

### مقدمه:

شناسنامه، نخستین سند هویت ماست. شناسنامه نشانگر این است که همه مردم ایران از هر قوم و مذهبی در هویت ملی مشترکند و دارای حقوق و مسئولیت های برابرند. دولت بواسطه اعطای شناسنامه، هویت فرد فرد ایرانیان و حقوق و مسئولیت آنان را به رسمیت می شناسد.

شماره یا کد ملی ده رقمی، بعنوان جنبه اختصاصی سند هویت محسوب می شود.

### تنازع هویت ها (Conflict of Identities): وحدت یا کثرت هویت ها

#### تاریخچه شکل گیری سیاست گذاری های هویتی:

با ظهور جهان متجدد، کشورها یا دولت - ملت هایی شکل گرفتند که دیگر خود را با هویت دینی مسیحی، نمی شناختند، بلکه هویت خود را با توجه به تاریخ، جغرافیا، قومیت یا نژادشان تعریف می کردند. تأکید بر این عوامل به شکل گیری نوع جدیدی از هویت منجر شد که ملی گرایی و وطن دوستی، مشخصه اصلی آن بود. با شکل گیری دولت - ملت ها، ناسیونالیسم (ملی گرایی و وطن دوستی) پیدا شد و هویت از منظر دولت - ملت ها و توسط آنها تعریف شد. بطور خلاصه: با ظهور جهان متجدد، امپراتوری هایی با هویت مذهبی جای خود را به دولت - ملت هایی با هویت ناسیونالیستی دادند.

اما از آنجائیکه بیشتر کشورها (دولت - ملت ها) دارای تنوع قومی، نژادی، زبانی، مذهبی و .. بودند و این گروه های مختلف می بایست در کنار هم زندگی می کردند. دولت ها به سه دلیل ناگزیر از سیاست گذاری هویتی بودند:

- ✓ تعیین هویت ملی واحد
- ✓ چگونگی توزیع مزایا و فرصت های سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی میان اقوام و گروه های مختلف
- ✓ پاسخگویی به درخواست ها و رفع نیازهای اقوام و گروه های مختلف

### انواع سیاست گذاری های هویتی: (Type of Identity Policies)

الف) سیاست همانند سازی؛ (Unification Policy) (مدل همانند ساز) (یکسان سازی هویت ها)

#### تعریف:

سیاستی بود که دولت ها برای از بین بردن تفاوت های هویتی گروه های مختلف و یکسان سازی آنها در پیش گرفتند. به عبارت دیگر، همانند سازی به این معنا بوده است که تمام گروه های جامعه، ارزش ها و سبک زندگی یک گروه را پذیرفته و سرلوحه خود قرار می دادند.

نکته: سیاست همانند سازی، مدل رایج سیاست گذاری هویتی در دوران مدرن بوده است.

#### هدف اصلی:

هدف اصلی دولت ها در اعمال سیاست همانند سازی هویتی این بود که: تفاوت ها و تمایزات قومی و نژادی را ناپدید ساختند و هویت تمام گروه های اجتماعی را یکدست و همانند سازند.

## روش ها :

سیاست همانند سازی اغلب بصورت یکسویه، سخت و با روش های خشونت آمیز اجرا می شود. اما گاهی هم از روش های مسالمت آمیز به انجام می رسد. بعنوان مثال : جامعه شناسان از اصطلاحی به نام دیگچه همانند سازی استفاده کرده اند. که طی آن؛ تعداد کثیری از گروه های درگیر قومی، نژادی در ارتباط با همدیگر یک فرهنگ مختلط می سازند. به عبارت دیگر؛ گروه های قومی و نژادی مختلف در منطقه معینی اسکان داده می شوند تا ضمن در هم آمیخته شدن با یکدیگر، خلوص، خاصیت و تعلقات هر کدام از آنها کم رنگ شده و همگی در قالب فرهنگ مختلطی ادغام شوند .)

## برخی روش های خشونت آمیز در سیاست همانند سازی هویتی

- ✓ نسل کشی : هویت های متفاوت، بعنوان شری دانسته می شود که می بایست نابود شود.
- ✓ جداسازی : گروه مسلط(دولت)، گروه های نژادی، قومی، مذهبی و ... را به زندگی در مناطق جداگانه ای مجبور می کند. آنها را از تسهیلات و خدمات آموزشی، بهداشتی و ... محروم ساخته و یا این خدمات را با کیفیت بسیار پایین تری در اختیار آنها می گذارد.
- ✓ فشارهای سخت اجتماعی: اعمال فشارها و محدودیت های شدید به گروه های قومی، نژادی، مذهبی و ... برای جایگزینی دغدغه های معیشتی و امنیتی بجای دغدغه ها و تعصبات قومی و نژادی در میان آنها
- ✓ جابجایی اجباری: جابجایی اجباری گروه های قومی، نژادی، مذهبی و ... از محل سکونت خود به مکان ها و مناطق دیگر . برای ایجاد تغییر در سبک زندگی آنها و کم رنگ نمودن تعلقات قومی، نژادی، مذهبی و ... آنها
- ✓ کنترل جمعیت : کنترل تولید نسل و زاد و ولد در میان گروه های قومی، نژادی، مذهبی و ... برای جلوگیری از ازدیاد جمعیت و بسط ارزش های قومی، نژادی، مذهبی و ... آنان.

## مثال هایی از روش های سخت و خشونت آمیز در سیاست همانند سازی :

نسل کشی یهودیان در آلمان در دوران جنگ جهانی دوم / نسل کشی در کامبوج توسط خیمه های سرخ (حزب کمونیست) / اخراج و کشتار مسلمانان میانمار موسوم به روهنگیا / پاکسازی قومی در یوگوسلاوی سابق که طی آن هزاران مسلمان بوسنیایی جان خود را از دست دادند یا مجبور به ترک شهر و دیار خود شدند/ بوراکومین ها در ژاپن که در دوره فئودالی مورد غضب و تبعیض شدید قرار داشتند که امروزه هم علیرغم حمایت قانونی دولت از آنان، تبعیض هایی علیه آنان وجود دارد.

ب) سیاست تکثرگرایی (Pluralism Policy) یا مدل تکثرگرا (Pluralistic Model) (توجه و تأکید بر هویت های خرد، محلی و فردی و پیدایش سیاست هویت)

## تعریف :

سیاستی است که در انتقاد از سیاست همانند سازی شکل گرفته و به جای همانند سازی هویت، بر هویت های خرد، محلی و فردی تأکید دارد.

## ویژگی ها

الف) در مدل تکثرگرا، تنوع، تکثر و حتی بی ثباتی و تغییرات مداوم هویت ها، مطلوب دانسته می شود و هویت ملی و وحدت و ثبات و استمرار همراه با آن، نامطلوب پنداشته می شود.

ب) در مدل تکثرگرا، تفاوت های موجود میان گروه های قومی و نژادی حفظ و حتی تشدید می گردد. البته در این الگو، همچنان وجود یک ساختار مشترک سیاسی و اقتصادی، ضروری دانسته می شود تا گروه های مختلف را به یکدیگر پیوند دهد.

ج) در مدل تکثرگرا بر ابعاد مختلف هویت، تأکید می شود؛ بعنوان نمونه، گاهی بعد فرهنگی هویت و تمایزات قومی، نژادی، مذهبی و ... مورد تأکید قرار می گیرد و گاهی به بعد سیاسی هویت توجه می شود و بر آزادی های اجتماعی اقوام و گروه های مختلف و فرصت سهیم شدن آنها در قدرت سیاسی تأکید می شود و یا راهکارهای مسالمت آمیز برای حل منازعات گروهی و قومی ارائه می گردد. گسترش برابری و رفع تبعیض های قومی و گروهی نیز در بعد اجتماعی هویت، مورد توجه قرار می گیرد.

**نکته: سیاست تکثرگرایی، مدل رایج سیاست گذاری هویتی در دوره پسامدرن می باشد.**

### دلیل توجه و تأکید بر سیاست تکثرگرایی (مدل تکثرگرا) به جای مدل همانند سازی، در دوره پسامدرن

الف) جهانی شدن و تهدید هویت های بومی و محلی:

(امروزه جهانی شدن و توسعه ارتباطات، از سویی زمینه شکل گیری جهانی بدون مرز را فراهم کرده است که در آن، در هم آمیختن فرهنگ ها موجب می شود که فرهنگ ها دیگر، کاملاً خالص و ثابت نباشند و هویت ها به شدت دستخوش تغییر شوند.

ب) مقاومت جوامع و گروه ها در برابر تهدیدات هویتی جهانی شدن:

بسیاری از جوامع و گروه ها، با ساختن هویتی خاص برای خود یا بازگشت به هویت واقعی خویش، در برابر هویتی که فرایند جهانی شدن به آنها تحمل می کند، مقاومت می کنند و خواهان رهایی از این هویت تحمیلی هستند. جنبش های سبک زندگی، جنبش های زنان، جنبش های آفریقایی - آمریکایی ها، آسیایی تبارها، جوانان، اقلیت های قومی، مذهبی و جنبش زیست محیطی نمونه هایی از این اعتراض ها و مقامت ها هستند.

### سیاست هویت ( Identity Policy ) : (هویت به مثابه پدیده ای فعال و اثرگذار. بعنوان پدیده ای Subjective)

به معنای تأکید بر هویت های خاص و محلی؛ از جمله تأکید بر اثرگذاری این هویت ها در عرصه های مختلف دانشی، اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و ... است. به این معنا که هویت افراد یا علایق هویتی آنان، می تواند تعیین کننده نگرش ها و گرایش های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، دانشی و ... آنها شود. این درحالیست که در دوران مدرن، ثروت و قدرت و یا عواملی چون

قشربندی و طبقه اجتماعی، تعیین کننده جهت گیری های دانشی، اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و ... افراد محسوب شده و هویت نیز پدیده ای منفعل و شکل پذیر یا پدیده ای **Objective** محسوب می شد.

به عبارت دیگر؛ سیاست هویت، به معنای برجسته کردن تفاوت ها و تنوعات قومی، نژادی، مذهبی و ... نشان دادن قدرت تأثیر گذاری علایق هویتی در عرصه های مختلف اجتماعی، اقتصادی، سیاسی، دانشی و ... است.

### ما و سیاست هویت

اینکه می گوئیم ما درگیر سیاست هویت هستیم به این معناست که، ما از چشم فرهنگی و هویتی خودمان به سایر فرهنگ ها و هویت ها می نگریم، ما از منظری جهاننشول و بی طرفانه که همه هویت ها و فرهنگ ها را با یک چشم نگاه کند (بی طرفانه نگاه کند) به آنها نمی نگریم؛ بلکه ما همواره مشغول پیش بردن برخی فرهنگ و هویت ها و پس راندن برخی دیگر هستیم.

### سیاست هویت در عرصه دانش :

سیاست هویت در عرصه دانش به این معناست که، هر نظریه ای درون فرهنگ و تاریخ خود تولید می شود و هر فرهنگ و هویتی می تواند نظریه های متناسب با خود را تولید کند. هر گروه و فرهنگی می خواهد از چشم خودش به خود و مسائل خود، بنگرد و نه از چشم دیگران. از این رو هیچ فرهنگ و هویتی نمی پسندد که موضوع نظریه هایی باشد که در زمینه تاریخی و فرهنگی دیگری شکل گرفته اند.

پیدایش نظریه فمینیستی معاصر، نظریه آفریقایی تبار، نظریه آمریکای بومی و ... نمونه هایی از سیاست هویت در عرصه دانش و مصداقی از این گزاره هستند که ؛ هر گروه و فرهنگی می خواهد از چشم خودش به خود و مسائل خود، بنگرد و نه از چشم دیگران.

### فرایند شکل گیری سیاست هویت : ( The Process of forming Identity Policy )

اندیشمندان اجتماعی معتقدند که « سیاست هویت » متعلق به دوره پسامدرن (Postmodern) است.

در دوره پسامدرن، هویت از منظر گروه های اجتماعی مختلف و توسط آنها تعریف می شود. در این دوره افراد، مسائل سیاسی، اقتصادی و اجتماعی را براساس علاقه های فرهنگی و هویتی خود پی می گیرند. علاوه بر ثروت و قدرت، هویت و دانش نیز کانون نزاع و کشمکش می شوند. به گونه ای که در اواخر قرن بیستم، هویت بجای قشربندی و کشمکش طبقاتی، محور اصلی مبارزات فکری و سیاسی می شود. بدین ترتیب، در همه این عرصه ها سیاست هویت ایجاد می شود و تنازع و درگیری افزایش می یابد.

### صورت ها و اشکال مختلف سیاست هویت :

سیاست هویت می تواند دوچهره پیدا کند:

الف) به صورت افراطی بر تفاوت ها و گوناگونی ها تأکید می کند و سبب چندپارگی سیاسی و فرهنگی درون جوامع می شود.

مثال: گسترش نژاد پرستی در امریکا (کوکلاس کلان، نام سازمان های همبسته ای در امریکاست که پشتیبان برتری نژاد سفید است)

(ب) به صورت متعادل، گروه های به حاشیه رانده شده را به رسمیت می شناسد واز آنان حمایت می کند. و سبب افزایش انسجام اجتماعی می شود.

مثال: اجازه برگزاری جشن های بومی به چینی ها در امریکا (جشن سال نوی چینی که هر سال در امریکا توسط چینی های مقیم امریکا برگزار می شود و نماد تداوم و پیوستگی فرهنگی چینی ها در امریکاست).

### انتقادهایی به سیاست هویت:

✓ تأکید بر تنوع و تکثر هویت ها و اصل بخشیدن به آن، به معنای انکار اشتراک و وحدت انسانهاست و فرصت گفت و گو و معارفه انسان ها و فرهنگ ها را از میان می برد.

✓ اگر بر اساس منطق سیاست هویت، ادعا شود که دانش تماماً محصول شرایط اجتماعی و فرهنگی است و هر جامعه و فرهنگی دانش خاص خود را تولید می کند. چگونه می توان میان دانش ها و شناخت های مختلف داوری کرد و شناخت صحیح را تشخیص داد؟ پای بندی کامل به این رویکرد، امکان شناخت واقعی را از انسان ها می گیرد و قطعاً رویکردی که اساس دانش را انکار می کند، نمی تواند قابل قبول باشد.

✓ بدلیل نسبت گرایی افراطی در سیاست هویت؛ برخی اندیشمندان از پیدایش سیاست هویت به باز شدن جعبه پاندورا یاد می کنند. جعبه پاندورا در اساطیر یونانی، جعبه ای حاوی تمام بلاهاست که بدست فردی بنام پاندورا گشوده می شود. بر اساس این افسانه یونانی، با باز شدن این جعبه، ناگهان، همه پلیدی ها و شرها، رها شده و بسوی زمین سرازیر شدند. بدی ها در جهان پراکنده می شوند و با خوبی ها در آمیختند، (گم شدن در کثرت ها و تنوعات) بطوریکه دیگر تشخیص و تمیز خوب از بد، ممکن نبود.

### الگوی تعارف ( شناخت متقابل هویت ها): (وحدت در عین کثرت؛ بواسطه شناخت متقابل)

#### تعریف:

الگوی تعارف یا شناخت متقابل هویت ها (Mutual Recognition of Identities) در مقابل دو الگوی همانندسازی و تکثرگرایی، قرار می گیرد و به شناخت متقابل افراد، گروه ها و جوامع از یکدیگر، توجه دارد. الگوی تعارف، همان الگوی مطلوب قرآنی است.

#### ویژگی ها:

الف) الگوی تعارف در مقابل «الگوی تنازع» قرار دارد و همان الگویی است که قرآن ارائه می دهد (سوره حجرات، آیه ۱۳: ای مردم شما را از یک مرد و زن آفریدیم و شما را در تیره ها و قبیله ها قرار دادیم تا یکدیگر را بشناسید. گرامی ترین شما نزد خدا با تقوی ترین شماست. خداوند دانا و آگاه است).

ب) الگوی تعارف؛ تکثر و تنوع هویتی را نه تنها مانع وحدت و همدلی نمی داند بلکه این تکثر و تنوع را منشاء وحدت نیز بشمار می آورد: الگوی تعارف که همان الگوی مطلوب قرآنی است و بر اساس الگوی مطلوب قرآنی: تکثر و تنوع زبانی، نژادی و قومی، مانع وحدت و همدلی نمی باشد، بلکه این تکثر و تنوع انسان ها را به منشاء وحدت رهنمون می شود. (سوره روم، آیه ۲۲: .. و از نشانه های او آفرینش آسمان و زمین و تفاوت زبان ها و رنگ های شماسست.. در این نشانه هایی است برای اهل دانش).

ج) الگوی تعارف بر احترام به تفاوت ها تأکید می کند. (رشد و شکوفایی جهان اسلام از قرن سوم و چهارم هجری نیز بدلیل پیروی از این الگو بود و احترامی بود که اقوام مختلف در جهان اسلام برای یکدیگر قائل بودند).

د) بر اساس الگوی تعارف، شناخت متقابل، یکی از راه های ایجاد آشتی و صفا و اتحاد و دوستی در میان گروه ها و ملت هاست. تعارف (شناخت متقابل) علاوه بر اینکه ریشه قرآنی دارد، زمینه ارتباطی صمیمانه و صادقانه را نیز فراهم می سازد. حکومت نیز می تواند با زمینه سازی برای شناخت مردم از یکدیگر در سطح محلی، ملی و منطقه ای، بسیاری از مشکلات را حل کند و امکان همدلی مردم با یکدیگر را فراهم آورد.

نکته: قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در اصول ۱۲-۱۳-۱۴-۱۵، با به رسمیت شناختن حقوق و آزادی اقوام و گروه های مختلف، الگوی تعارف (الگوی مطلوب قرآنی) را مدنظر قرار داده است.

مثال از الگوی تعارف: خیابان سی تیر در تهران که خیابان صلح ادیان نیز نامیده می شود. در این خیابان، مسجد، کلیسا، کنیسه و آتشکده، به فواصل کوتاهی قرار گرفته اند.

### علوم اجتماعی و سیاست هویت:

از درون رویکرد تفسیری، دو جریان شکل گرفته است.

الف) جریان اول: جامعه شناسی انتقادی است: این جریان ضمن اینکه راه رهایی انسان را در درون علم جست و جو می کند؛ بدنبال ملاک هایی برای داوری ارزش ها و هنجارهای اجتماعی است.. این جریان، سرکوب و سلطه را معیاری برای داوری ارزشی و هنجاری، در نظر می گیرد. به این معنا که هر ارزش و هنجاری که به سرکوب اراده، آزادی و آگاهی دیگری منجر شود، ارزش و هنجاری ناپسند و ظالمانه است.

جامعه شناسی انتقادی نمی خواهد به این وضعیت تن دردهد که داوری ارزش ها، بیرون از دایره علم صورت گیرد. زیرا در آن صورت سرنوشت ارزش ها به مناسبات ثروت و قدرت سپرده می شود و همواره ارزش های غالب در زندگی اجتماعی، ارزش های ثروتمندان و قدرتمندان خواهد بود. رویکرد انتقادی می خواهد ظرفیت افشاگری و رهایی بخشی را برای علوم اجتماعی نگه دارد و انتظار دارد علوم اجتماعی با تشخیص و افشای سلطه در مناسبات انسانی، به رهایی انسان کمک کند.

ب) جریان دوم: جامعه‌شناسی تکثرگرا یا چند فرهنگی است که بر سیاست هويت تأکید می‌کند. این جریان ضمن اینکه: راه‌رهایی انسان را نه در درون علم بلکه در بیرون علم جست و جو می‌کند؛ داوری ارزشی را برای علوم اجتماعی، ناممکن می‌داند. و برای این ادعا دو استدلال می‌آورد:

**استدلال اول:** آنچه تا امروز به نام علوم اجتماعی جهانشمول به مطالعه گروه‌ها، جوامع و فرهنگ‌ها می‌پرداخت، در واقع دانش جهانشمول نبوده است بلکه صرفاً روایت مردان سفید پوست اروپایی از دانش اجتماعی بوده است که هويت زنان، رنگین پوستان و غیر اروپائیان را نادیده می‌گرفت و صرفاً ابزار عده‌ای برای کنترل و سلطه بر فرهنگ‌ها و هويت‌های دیگر بوده است. ترویج این علوم اجتماعی؛ موجب می‌شده که فرهنگ‌ها و هويت‌های دیگر مانند: زنان، رنگین پوستان و غیراروپائیان، هويت خود را از نگاه فرهنگ سفید پوست اروپایی، بازخوانی کنند. (بعنوان نمونه می‌توان به ترویج علوم انسانی غربی در کشورهای غیرغربی اشاره کرد که طی آن این علوم موجب می‌شدند که فرهنگ‌های غیر غربی، هويت خود را از نگاه فرهنگ غربی بازخوانی کنند).

بنابراین، این دانش بواسطه داوری ارزشی (درست/ غلط یا خوب/ بد دانستن امور) در اصل، سلطه‌گری می‌کند. زیرا «خوب» را به معنای خوب بودن برخی افراد و گروه‌ها (غربی‌ها) و «بد» را بد بودن برخی دیگر از آنان (غیر غربی‌ها)، قلمداد می‌کند. بدین ترتیب؛ سرگذشت دانش همانند سرگذشت قدرت و ثروت، تاریخ سرکوب انسان بوده است. بشر همواره به سرکوبی که از طریق قدرت و ثروت صورت می‌گرفت حساس بوده و اکنون متوجه سرکوبی است که بوسیله دانش اعمال می‌شود و دیگر به آن تن نمی‌دهد.

بنابراین در شرایطی که خود دانش اجتماعی ابزاری برای سرکوب و سلطه بوده است؛ چگونه می‌شود از درون این دانش به دنبال معیارها و ملاک‌های برای رهایی از سلطه بود؟

**استدلال دوم:** با توجه به اینکه در دوران پسامدرن، درگیری دانش از جمله دانش اجتماعی با سیاست هويت آشکار شده است و هر فرهنگ و هويتي می‌خواهد و می‌تواند نظریه‌های متناسب با خود را تولید کند و نمی‌پسندد که موضوع و در خدمت نظریه‌هایی باشد که در زمینه تاریخی و فرهنگی دیگری شکل گرفته‌اند. فلذا، در این شرایط که دانش اجتماعی بسیار متکثر و چند فرهنگی شده است؛ استخراج معیاری واحد برای داوری ارزش‌ها و هنجارها غیرممکن و فاقد موضوعیت شده است.

#### مقایسه سه نوع جامعه‌شناسی:

نوع	جامعه‌شناسی تبیینی	جامعه‌شناسی تفسیری	جامعه‌شناسی انتقادی
معیار موضوع	پدیده‌های اجتماعی به مثابه پدیده‌های طبیعی	کنش‌های اجتماعی و معنای آنها	کنش‌های اجتماعی و پیامدهای آن
روش	تبیین (حس و تجربه) نگاه از بیرون	تفسیر (نگاه از درون به پدیده‌ها برای یافتن معنای آنها)	تفسیری، انتقادی، تجویزی
هدف	پیش‌بینی و کنترل پدیده‌های اجتماعی	معنا بخشی و انسجام بخشی به زندگی اجتماعی	انتقاد از وضع موجود، تجویز وضع مطلوب و راه رسیدن به آن